

چراغند و رویانیدن باران علف را **ارباع** بالک در بهار رفتن و در بهار
چراغند و بهار شدن و تب بر آید و دندان را با چرخند آستن و در سن
پیری کسی را فرزند شدن و در خانه بهاری مثل کردن و بالفتح مثلها و چهار صفا
اربع در بهار بجای بودن گیاه بهاری چیدن سوره و گرد اندام شدن و دو
شدن جری و سنگ را فرآشتن و سخت دیدن ششتر **اربع** چهار عدد
و چهار زن چنانکه در بهار چهار دو بقم با برابرج ربع بالفتح **اربع** ششتر
و بهای آن جری خریدن و بخشیده باز ستادن و دو گردیدن **اربع** لوله
شدن و از بهاری باز ستادن و از کفن لریک بوی جری **اربع** ششتر
اربع ششتر خوردن **اربع** بلند شدن و از جای بردن **اربع** ششتر
بالفتح جبری و بنگفت آرنه کسی را از غایت حسن و کمال خود **اربع** بلند تر و
اربع برای بچه گرم کاری کردن و دل بکاری نمودن و دویدن خرگوش **اربع**
فرود آشتن و هفت شدن و گوشت و سنج خوردن کسی دادن و گوشت را
بدیده دادن و صاحب در و بسته شدن و برگ آدن و کوسند را و بکار کردن
بنده را **اربع** ششتر و صاحب سوزن زدن **اربع** بالک ششتر
و دو سام دادن و مسیح ساختن یعنی کوشه ساشتن و لورا و سه و هفت و بالفتح
کوشه **اربع** کوش داشتن **اربع** ششتر ناخوش آدن و ناخوش و بیخوش
اربع ششتر جری را بر آید کردن **اربع** ششتر بی روی کردن خواستن **اربع** ششتر
داده را و آید کفن خواستن و بازگشت خواستن و آمانه و آمانه ای را بچون
اربع ششتر بر آب کردن و در آب چسبیدن دار و میوه و چران و آب زدن
آب در جای و گرد آدن آب بلند شدن آب و بچشم فرو آدن و غسل
اربع ششتر شفاعت خواستن **اربع** ششتر طلب دیده وری و طلب لکای

کردن

اربع ششتر بخوردن از برای **اربع** ششتر یا بر شانه یا بر تری یا ناست کندی
و آمانت نهادن **اربع** ششتر خری بدیع و نوش خوردن **اربع** ششتر فراخ شدن
اربع ششتر طلبشیر دادن فرزند کردن **اربع** ششتر بالفتح **اربع** ششتر
و آوازهای بوزان و ششتر آن هر دو جمع **اربع** ششتر بالفتح نقش و خطی که در کمان
می باشند و کمانی که در ششتر و ششتر که از این جهت روید و اگر کسی که در
تری می باشد و در میان پوست و چرم از پوست بدون آید بر او ششتر و در برود
گفته اند که می است سرخ سرخن سپید که در رنگی می باشد در میان ششتر که گفته اند
زبان را اسباب جمع **اربع** ششتر بالفتح هفت و هفت بار اسباب جمع **اربع** ششتر
در آرزو کردن و بلندتر **اربع** ششتر در کشت دن خانه را بسوی راه و بیخوشی
راست کردن **اربع** ششتر برگردانیدن و رنگ بر خورد آیدن جامه را **اربع** ششتر
در ششتر جری **اربع** ششتر باشد بوی ششتر و خوشتر بدون آوردن کشت
بر آید شدن ششتر آفتاب و خا را بر آوردن خوشتر **اربع** ششتر بالفتح بر آید
و بار آن زمانند آن و مقدار آن **اربع** ششتر دیر تر و بین انگشت که کف دست
پوسته است و نام قید انگشت و یک نوع با انگشت و هر دو سبک سر و ندادن
و ششتر و زنده **اربع** ششتر زور ششتر و ششتر و ششتر و ششتر و ششتر
ملکوی کردن و برگزیدن قول تعالی و اصطلاح کفتمی **اربع** ششتر بالفتح اگر موی
پیش سر نواشته باشد **اربع** ششتر بالفتح خرد کوش و نیز خا طرد اول آگاه و ششتر
و رنده به بلندترین جانها چران و کمانی که بر شمش ظاهر شود و نورش ظاهر است
و بر نازک و خوب جدا بوسیله عبد الملک ششتر یا صمغ **اربع** ششتر اول ششتر
نالت انگشت و نشاندن **اربع** ششتر جمع و صاحب قفاوش کوید **اربع** ششتر به حرکت
همه و هر سه حرکت با است بنا بچون **اربع** ششتر به نه روشن توان خواند نام ششتر
اول